

یاکوبسن، وجودی حاضر و غایب*

علی محمد حق شناس (استاد گروه زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران)

به جاست سخن را با این قول متناقض‌نما آغاز کنیم که شناخت آراء و نظریه‌های رومن یاکوبسن^۱ و طرح تصویری از شخصیت علمی و فرهنگی او کاری است هم آسان هم دشوار: آسان از این جهت که اولاً، یاکوبسن آراء و نظریه‌های خود را، هر یک، در قالب مقاله یا گفتاری به ظاهر مستقل پیش می‌نهد و در نتیجه فهم آنها را مشروط به شرایط پیش داده‌چندانی نمی‌کند؛ ثانیاً، یاکوبسن، به گفته ویچسلاف ایوانف^۲، کلی‌ترین قضایا را در قالب اصطلاحاتی عینی و ملموس و همراه با مثال‌هایی مشخص مطرح می‌سازد (Jakobson 1987, p. 10)؛ ثالثاً، زبان او، باز به گفته ایوانف، زبانی روشن و مفهوم است (Ibid). پس بدیهی است که هر که حتی یک مقاله یا یک گفتار او را خوانده باشد، حتماً به گوشه‌هایی از آراء او راه برده و به تصویری از شخصیت علمی او در ذهن خود رسیده است، و لذا می‌تواند درباره‌ی او در همان حدود سخن بگوید.

از طرف دیگر، کار شناخت آراء و نظریه‌های یاکوبسن و دستیابی به تصویری روشن از شخصیت علمی او به جهات متعدد دشوار است؛ از جمله، یکی اینکه همان مقاله‌ها و گفتارهای به ظاهر مستقل و زودباب، همگی، به گفته لیندا وا^۳، به کمک اصولی

* مطالب این مقاله در پنجمین نشست گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی (۲۵ شهریور ۱۳۸۵) طی سخنرانی استاد حق شناس عرضه شد.

1) Roman Jakobson

2) Vyačeslav Ivanov

3) Linda R. Waugh

سازمان دهنده^۴ (Wauqh 1976, pp. 9-10) و ثابت به هم پیوسته‌اند و در مجموع نظام فکری یگانه‌ای را تشکیل می‌دهند که خود مبین حضور شخصیت متفکر، قوام‌یافته و ثابت‌قدمی در پشت آن نظام ماندگار است که دستیابی به آن با خواندن یک یا چند مقاله از او میسر نیست. دیگر اینکه یاکوبسن، به گفته استیون رودی (Jakobson 1981, Vol. III, p. XIII)، اهل کتاب نوشتن نبوده؛ در نتیجه، کتابی از خود به جا نگذاشته است که حاوی چارچوب کلی و خطوط اصلی آراء و نظریه‌هایش باشد. از این مشکل آفرین‌تر آنکه در مقالات خود نیز، به گفته پل کیپارسکی^۵ (Bradford 1994, p. 6)، به طرح مسائل و ارائه پاسخ‌های درخشان و خیره‌کننده برای آنها بسنده می‌کند اما راه‌های رسیدن به آن پاسخ‌ها را ناگفته می‌گذارد. پیداست که این نیز شناخت آراء و افکار او را دشوار می‌سازد و دستیابی به شخصیت فکری و فرهنگی او را جز از رهگذر مرور بر انبوه آثار او نامیسر می‌گرداند. دیگر اینکه یاکوبسن به چندین هنر آراسته است: زبان‌شناس است؛ ادبیات‌شناس^۶ است؛ سبک‌شناس، نشانه‌شناس، اسطوره‌شناس، پژوهشگر فرهنگ و ادبیات عامه؛ و آن‌گاه منتقد و نظریه‌پرداز در همه این زمینه‌ها و در زمینه‌های دیگر مثل نقاشی و هنرهای تجسمی و جز آن نیز هست. گذشته از اینها، چندزبانه هم هست و به همه آن زبان‌ها در همه زمینه‌های یادشده آثار مکتوب دارد. جمله اینها سبب می‌شود که انسان، حتی اگر به همه آثار او در همه زمینه‌ها و همه زبان‌ها هم دسترسی پیدا کند، متحیر بماند که آیا یاکوبسنی که در هریک از آن سطوح و ساحات می‌بیند همان شخصیت با همان آراء و افکاری است که در عرصه‌های دیگر هم هست؟ و آیا آنچه در این یا آن مقاله به این یا آن زبان می‌گوید به سطوح و ساحات دیگر هم مربوط می‌شود؟ سال‌ها جهد و جست‌وجو می‌طلبد تا دریابیم که این شخصیت به ظاهر پراکنده و منتشر در ساحات و سطوح گوناگون، در ژرف‌ترین و نهانی‌ترین سطوح هستی خود، شخصی است یکتا با نظام فکری یگانه.

سرانجام اینکه، در کل عرصه‌های علمی و پژوهشی که یاکوبسن وارد آنها شده است از زبان‌شناسی گرفته تا نشانه‌شناسی و ادبیات و جز آن، کمتر کتابی هست که فصلی یا

4) organizing principles

5) Paul Kiparsky

۶) اصطلاح poetics را به صورت بوطیقا و شعرشناسی هم به فارسی برگردانده‌اند. با این همه، به نظر می‌رسد، با توجه به مثال‌هایی که یاکوبسن از میان آثار منثور می‌آورد، ادبیات‌شناسی معادل مناسب‌تری برای آن باشد.

حتی زیرفصلی از آن به طرح و توصیف آراء و نظریه‌های یاکوبسن و ترسیم‌نمایی هرچند اجمالی از شخصیت علمی و فرهنگی او اختصاص داده شده باشد.^۷ حال آنکه، در همه آن عرصه‌ها و حوزه‌های علمی و پژوهشی به ندرت کتابی یافت می‌شود که در نمایه آن نام یاکوبسن نیامده باشد و در جای جای آن کتاب، به مناسبت‌های گوناگون، به آراء و افکار او اشاره نشده باشد.

با این تفصیل، می‌توان، به تعبیری، گفت که یاکوبسن در همه سطوح و ساحات یادشده وجودی است هم حاضر هم غایب؛ موجودی که حضورش بر همه جا غالب است و در هیچ جا مرئی نیست. سؤال این است که این وجود حاضر و غایب را چگونه می‌توان شناخت؛ چه طور می‌شود تصویری هرچند اجمالی از این حضور نامرئی، که هر جا به شکلی به در آمده و هیچ جا در هیئت کلی و در تمامیت فرهنگی خود جلوه نکرده است، به دست آورد و به دست داد؟

به نظر می‌رسد یک راه برای رسیدن به این مقصود آن باشد که مسیر زندگانی به نسبت دراز یاکوبسن را از آغاز تا انجام دنبال کنیم و در این سیر و سیاحت بکوشیم تا ببینیم این شخصیت پراکنده و نامرئی در هر مرحله از زندگانی خود به چه کارهایی دست زده، ذهنش مشغول چه مسائلی بوده است، و حاصل بررسی‌ها و تأملات او در هر مرحله چه می‌تواند باشد. پیداست که از این رهگذر می‌توان امید داشت که سرانجام به فهرستی تفصیلی از کارهایی که کرده، دستاوردهایی که داشته، خدماتی که انجام داده و آراء و نظریه‌هایی که طرح افکنده است راه بریم. پس همین راه را اینک در پیش می‌گیریم:

یاکوبسن در ۱۸۹۶ در روسیه به دنیا آمد. در ۱۹۰۶ آموزش متوسطه خود را در مؤسسه زبان‌های شرقی لازارف^۸ آغاز کرد. در ۱۹۱۴، در دانشگاه مسکو به تحصیلات عالی در زمینه‌های زبان‌شناسی، ادبیات رسمی و ادبیات عامه پرداخت. این سه زمینه، به گفته کریستینا پومورسکا^۹ (Jakobson 1987, pp. 1-2)، در سنت دانشگاهی روسیه ربط نزدیک با هم داشتند و غالباً یکجا آموخته می‌شدند. در ۱۹۱۵، یاکوبسن، که نوزده ساله بود، با

۷) دو کتاب اخیراً درباره یاکوبسن نوشته شده است: یکی آن که لیندا و باگردآوری آراء یاکوبسن در زمینه زبان‌شناسی تهیه دیده و در منابع پایانی معرفی شده است؛ دیگری آن که ریچارد برادفورد درباره آراء ادبی او نوشته و باز در منابع مشخصات آن آمده است. کتاب اخیر انصافاً استثنائی است بر حکمی که در متن این نوشته صادر شده است. از این کتاب در این مختصر بهره بسیار برده شده است.

8) Lazarev Institute of Oriental Languages

9) Krystyna Pomorska

شش تن از همشاگردی‌هایش، به تأسیس حلقه زبان‌شناسی مسکو^{۱۰} همت گماشت و اهداف علمی- پژوهشی حلقه را مشخصاً «مطالعه زبان‌شناسی، ادبیات‌شناسی، عروض^{۱۱} و فرهنگ عامه^{۱۲}» اعلام کرد. باز، همین‌که گروهی از ادب‌پژوهان پترزبورگ در سال ۱۹۱۶ به تأسیس انجمن مطالعه زبان شعر^{۱۳} پرداختند، یاکوبسن بی‌درنگ با این گروه رابطه برقرار کرد و در برنامه‌های پژوهشی آن، که به نام گروه اوپایاز^{۱۴} شهرت یافت، شرکت کرد. اعضای همین گروه بودند که بعدها به عنوان فرمالیست‌های روس^{۱۵} شناخته شدند. به گفته ریچارد برادفورد (Bradford 1994, p.1)، حاصل پژوهش‌های ادبی همین فرمالیست‌های روس به زودی با نتایج تحقیقات زبان‌شناختی و ادبی حلقه زبان‌شناسان مسکو درآمیخت و این دو، بر روی هم، زمینه‌ساز جنبش علمی- ادبی- پژوهشی عظیمی با سرشتی میان‌رشته‌ای شد که صورت‌های تکامل‌یافته و پرورده آن را اینک با نام‌های نظریه ادبیات، نقد ادبی، نشانه‌شناسی، ساختگرایی، زبان‌شناسی ادبی، سبک‌شناسی و مطالعات فرهنگی می‌شناسیم.

در ۱۹۲۰، که حکومت مارکسیستی- لنینیستی روسیه شوروی عرصه را بر هر دو حلقه مسکو و فرمالیست‌های روس تنگ ساخت، یاکوبسن به پراگ مهاجرت کرد و مطالعات خود را در آنجا پی گرفت بی‌آنکه پیوند خود را با یاران مسکو و پترزبورگ از جمله با میخائیل باختین^{۱۶} و مایاکوفسکی^{۱۷} شاعر و دیگران قطع کند.

در پراگ، دیری نپایید که وی با پژوهندگان چک آشنا شد، به محافل آنان راه یافت، با آنان به همکاری پرداخت و در تأسیس حلقه زبان‌شناسی پراگ^{۱۸}، که در سال ۱۹۲۶ به پیشنهاد ویلم ماتسیوس^{۱۹} صورت گرفت، مجدداً تلاش کرد. حضور یاکوبسن در این حلقه منشأ خدماتی چندگانه بود: از یک طرف، با نیکلای تروپتسکوی^{۲۰} نظریه‌ای چندان سنجیده و حساب‌شده در زمینه واج‌شناسی طرح افکند که، به گفته سوزانا اُنگا^{۲۱}، سال‌ها بعد کلود لوی اشتراوس^{۲۲} از آن به عنوان انقلاب واج‌شناختی^{۲۳} یاد کرد

10) Moscow Linguistic Circle

12) folklore

14) OPOJAZ

17) Mayakovski

20) Nicholai Trubetzkoy

23) Phonological Revolution

11) metrics

13) Society for the Study of Poetic Language

15) Russian Formalists

18) Prague Linguistic Circle

21) Susana ONEGA

16) M. Bakhtin

19) Vilé mATHESIUŠ

22) Claude LÁVĪ STRAUSS

(Wauqh 2006, p. 264) →. از طرف دیگر، همان نظریه واج‌شناسی یادشده را در تحقیقات ادبی به کار بست و، در کنار آن، از طرز تازه‌ای نیز که در تحلیل واج‌های زبان به مختصه‌ها و مؤلفه‌های واجی ایجاد کرده بود بهره جست و، از آن رهگذر، دست به مطالعات ادبی در زمینه‌های وزن شعر و قافیه و صنایع شعری زد و، با این کار، رسمی دیگر در حوزه مطالعات ادبی باب نهاد. گذشته از این دو، وسیله ارتباط و پیوندی شد میان مطالعات فرمالیست‌های روس، از یک طرف، و ساخت‌گرایان حلقه پراگ، از طرف دیگر، تا، از آن رهگذر، هم زمینه پذیرش ساخت‌گرایی به عنوان روش و نظرگاهی عام فراهم آید هم خدمات فرمالیست‌ها به ویژه آراء و نظریه‌های میخائیل باختین به بوته فراموشی سپرده نشود.

در ۱۹۳۳، یاکوبسن به تدریس در دانشگاه ماساریک^{۲۴} واقع در شهر برنو^{۲۵} دعوت شد؛ ولی، در ۱۹۳۹، گوشه امن او این بار نه با داس و چکش سیاست و جنگ بلکه با صلیب شکسته آن هر دو در معرض تهاجم قرار گرفت و یاکوبسن به ناچار از چکسلواکی به دانمارک و از آنجا به نروژ و سپس، در ۱۹۴۰، به سوئد پناه برد. جالب است که در خلال همین گریز و پرهیزها نیز از آموزش و پژوهش غافل نماند. ذهنش سخت متوجه زبان‌پریشی^{۲۶} و اطوار زبان کودکان شده بود و فکر و ذکرش آن بود که از چند و چون این دو سر در آورد. نتایجی که این بخش از پژوهش‌ها و تأملات او در پی داشت حکایتی دیگر دارد که بعداً خواهیم شنید.

در ۱۹۴۱، یاکوبسن به امریکا مهاجرت کرد. چندگاهی در دانشگاه کلمبیا و در مؤسسه فرانسوی - بلژیکی مدرسه آزاد مطالعات عالی^{۲۷} به تدریس پرداخت. همین جا بود که با لوی اشتراوس آشنا شد و در او اثری ماندگار گذاشت که حاصل آن طراحی نظریه مردم‌شناسی ساختاری^{۲۸} براساس نظریه واج‌شناسی او بود.

در ۱۹۴۹، به دعوت دانشگاه هاروارد، به آنجا رفت و تا ۱۹۵۷ همان جا ماند. در این سال، برای احراز دومین کرسی استادی، به ام.آی.تی. (MIT) دعوت شد و تا پایان عمر (۱۹۸۲) در آن سمت باقی ماند. در همین سال‌های فراغت و راحت بود که یاکوبسن حاصل یک عمر تحقیق و تأمل و توشه‌برداری علمی خود را در پژوهش‌های زبان‌شناختی، ادبی،

24) Masaryk University

25) Brno

26) aphasia

27) École Libre des Hautes Études

28) structural anthropology

سبکی، نشانه‌شناختی و جز آن به کار بست و، از آن رهگذر، به نتایجی رسید که هر کدام منشأ تحولی تازه در آن زمینه‌ها گردید. آراء و نظریه‌هایی که یاکوبسن در این دوره بیست و پنج ساله فرصت و فراغت به دست داده بسیار زیاد است. برخی از مهم‌ترین آن آراء و نظریه‌ها، آن هم تنها در حوزه مطالعات ادبی، بدین شرح‌اند:

– زبان و ادبیات را، به تعبیر ریچارد برادفورد، به عنوان دو نظام نشانه‌ای^{۲۹} مستقل اما مبتنی بر یکدیگر معرفی کرد (Bradford 1994, p. 9). در همین باره، صریحاً اظهار داشت که شعریت^{۳۰} – یا، به عبارتی فراگیرتر، ادبیت – افزوده‌ای نیست که به کمک صنایع بدیعی و فنون بلاغی به کلام اضافه کنند بلکه ارزش‌یابی مجدد و سرتاسری کلام در کلیه بخش‌های متصور آن است. (Ibid, p. 93)

– مطالعات ادبی را، همچون مطالعات زبانی، بر دو نوع هم‌زمانی و درزمانی تقسیم کرد؛ و مطالعه هم‌زمانی را شامل انواع تولیدهای ادبی همراه با آن بخش از سنت‌ها و اصول و قواعد ادبی و آن دسته از آثار کهن دانست که در دوره‌ای معین مطرح‌اند. مطالعات درزمانی را، برعکس، شامل مجموعه انواع تولیدها، آثار کهن، و اصول و قواعدی باید دانست که در دوره حاضر مطرح نیستند و بیرون از حیات ادبی عصر جای دارند. سپس افزود که میان این دو نوع مطالعه تعاملی مستمر برقرار است و هر لحظه ممکن است بخشی از محتویات یک نوع به محتویات نوع دیگر منتقل شود. (Jakobson 1960, p. 352)

– با استفاده از جنبه‌های شش‌گانه موجود در هر امر ارتباطی، برای زبان به وجود شش نقش قایل شد که هر کدام به یکی از آن جنبه‌های امر ارتباطی مربوط می‌شود (Ibid, pp. 353-358)؛ و نقش ادبی را یکی از آن نقش‌ها دانست و آن را بر آمده از فرافکنی^{۳۱} اصل هم‌ارزی^{۳۲} از محور گزینش^{۳۳} (محور جانشینی) به محور ترکیب^{۳۴} (محور هم‌نشینی) تعریف کرد و اظهار داشت که، در نقش شعری، این فرافکنی در همه سطوح و ساحات زبان صورت می‌گیرد، خواه در سطح آوا خواه در سطوح صرف و نحو و معناشناسی و واژگان و جز آن. (Ibid, p. 370)

29) sign systems

30) poeticalness

31) projection

32) equivalence

33) axis of selection

34) axis of combination

– نشان داد که ابهام^{۳۵} ویژگی ذاتی و جدایی‌ناپذیر شعر یا هر گونه پیامی^{۳۶} است که همچون شعر معطوف به خودش باشد؛ و دامنه این ابهام به پیام محدود نمی‌گردد بلکه به گوینده و مخاطب و حتی راوی موجود در اثر هم کشیده می‌شود. (Ibid, pp. 370-371)

– با استفاده از نتایج پژوهش‌هایش در زمینه‌های زبان‌پرسی و زبان کودکان، که نشان می‌داد زبان‌پرسی – و همچنین بازی‌های کودکان با زبان – حاصل بروز یا ایجاد اختلال در روابط همنشینی یا در روابط جانشینی است، توانست ثابت کند که فرافکنی‌های مطرح در نقش ادبی زبان نیز ریشه در دستکاری‌های سنجیده در روابط همنشینی یا در روابط جانشینی دارد و این دونوع دستکاری، به ترتیب، به بروز مجاز مرسل^{۳۷} یا استعاره^{۳۸} می‌انجامد. استفاده از مجاز مرسل بیشتر به خلق آثار واقع‌گرا و منشور منجر می‌شود که اغلب از نوع زمان‌اند؛ حال آنکه، بهره‌گیری از استعاره بیشتر به آفرینش آثار ژمانتیک و شعر و یا شاعرانه منتهی می‌شود. (Ibid, p. 375)

– نشان داد که نقش ادبی، هرگاه با تمرکز بر روی اول شخص صورت گیرد، به خلق آثار غنائی^{۳۹} می‌انجامد؛ و هرگاه با تمرکز بر روی دوم شخص تحقق یابد، بر حسب رابطه گوینده با دوم شخص، یا به خلق آثار ترغیبی و تشویقی^{۴۰} منتهی می‌شود یا به خلق آثار تمنائی و دعائی^{۴۱}. اما، اگر نقش ادبی با تمرکز بر سوم شخص شکل گیرد، به خلق آثار حماسی می‌رسد (Ibid, p. 357). بر این اساس، یاکوبسن نشان داد که نقش ادبی به مراتب گسترده‌تر، ژرف‌تر و متنوع‌تر از دیگر نقش‌های زبان است.

– با تکیه بر این ویژگی نقش ادبی که پیام را به خود پیام معطوف و بر آن متمرکز می‌کند، نشان داد که این نقش جایگاهی برتر و تعیین‌کننده‌تر از نقش‌های دیگر دارد؛ چون، به صرف آنکه نشانه‌های زبانی را ملموس‌تر می‌سازد، موجب هرچه برجسته‌تر شدن دوگانگی بنیادینی می‌شود که میان نشانه و مصداق آن وجود دارد (Ibid, p. 356). بر همین اساس، یاکوبسن شعر یا ادبیات به طور کلی را اوج اعلائی زبان موضوعی^{۴۲} و وجه غالب آن نوع از زبان می‌داند. (Bradford 1994, p. 4, n. 8)

– برخلاف سوسور که قایل به قراردادی و مواضع‌ای بودن رابطه دال و مدلول

35) ambiguity

36) message

37) metonymy

38) metaphor

39) lyric

40) exhortative

41) supplicatory

42) object language

در نشانه زبانی بود، یاکوبسن اظهار داشت که میان دال و مدلول در نشانه زبانی رابطه هم‌جواری رمزگذاری شده^{۴۳} برقرار است؛ و هر جا میان صدا، در مقام دال نشانه زبانی، و معنی، در مقام مدلول آن، رابطه‌ای نزدیکتر و محسوس‌تر از هم‌جواری وجود داشته باشد، صرف این امر حکایت از فرافکنی اصل شباهت بر اصل هم‌جواری دارد؛ و این وضعیتی است که اغلب در نمادپردازی آوایی^{۴۴} [مثلاً در نام‌آواها] به چشم می‌خورد.

(Jakobson 1960, p. 372)

باری، آراء و نظریه‌هایی که در اینجا برشمردیم تنها بخش کوچکی از دستاوردهای گوناگون یاکوبسن، آن هم فقط در حوزه ادبیات، است. اما کل دستاوردهای او نه به حوزه ادبیات محدود می‌شود نه به صرف ارائه رأی و نظریه تازه در زمینه‌های علمی گوناگون؛ بلکه، اگر از منظر همین مرور کوتاه که بر حیات فرهنگی او داشتیم به حاصل یک عمر جهد و جست و جوی او در همه زمینه‌ها نگاه کنیم، خواهیم دید که هیچ نمی‌توان همه دستاوردهای او را در آن همه زمینه‌های علمی و به آن همه زبان‌های گوناگون به راحتی حتی شمار کرد چه رسد به آنکه بخواهیم آنها را شرح دهیم. تنها کاری که در این فرصت بسیار محدود می‌توان انجام داد این است که انبوه دستاوردها و خدمات علمی و فرهنگی او را به صورت زیر طبقه‌بندی کنیم:

– در تأسیس حلقه‌ها و نهادهای علمی و پژوهشی و حفظ و تداوم آنها نقشی تعیین‌کننده و دوران‌ساز داشته است.

– در جریان همین خدمات علمی، به سرمایه بسیار عظیم و حیرت‌زایی از دانش‌ها احاطه پیدا کرده و از آنها در پژوهش‌های خود بهره جسته است.

– افزون بر شناخت زبان‌های کهن (مثل یونانی و لاتینی)، به چندین زبان زنده مسلط شده و آنها را در مطالعات و در نوشته‌های خود به کار برده است.

– در زمینه‌های گوناگون، به ویژه در زبان‌شناسی و ادبیات‌شناسی و نشانه‌شناسی و تحلیل و نقد ادبی، نظریه‌های جدید آورده و موج‌ها و مکاتب علمی و فرهنگی تازه پدید آورده و به راه انداخته و انبوهی مقاله و گفتار درباره آراء و افکار نوین خود به جا گذاشته است.

– آراء و نظریه‌های تازه خود را، همراه با اطلاعات حیرت‌زایی که در زمینه‌های گوناگون گرد آورده، در تحلیل و نقد آثار شاعران و نویسندگان بزرگ (از خلیفینکوف و مایاکوفسکی گرفته تا شکسپیر، بلینک و ادگار آلن پو و جز آن) به کار بسته و سرمشق‌های درخشانی در زمینه نقد عملی و تحلیل آثار از خود به جا گذاشته است.

43) codified contiguity

44) sound symbolism

– در پاسداری از برجستگی که در خطر فراموشی قرار داشته‌اند و در احیای جنبش‌های رو به زوال و در زنده نگه داشتن میراث‌های علمی و فرهنگی آنان گام‌های مؤثر برداشته است.

– با طرح افکار تازه و نقد آراء کهنه، زمینه را برای شروع نهضت‌های متعدد علمی، ادبی و فرهنگی آماده ساخته است.

اما این همه دلیل آن نمی‌شود که هیچ نقصی در کار او نباشد یا هیچ انتقادی بر آراء او وارد نتوان کرد. از هرچه بگذریم، لااقل جای طرح این سؤال درباره آراء ادبی او باز است که چرا

– با آنکه زبان و ادبیات را دو نظام نشانه‌ای مستقل اما مبتنی بر یکدیگر می‌داند؛
– با آنکه ادبیات را، به گفته کریستینا پومورسکا (Jakobson 1987, p. 1) و به تأیید خود او (Idem 1960, pp. 350-377)، هنر کلامی^{۴۵} قلمداد می‌کند و با این کار آن را در زمره هنرها جای می‌دهد؛

– با آنکه نقش ادبی را محوری‌تر، پیچیده‌تر و متنوع‌تر از نقش‌های دیگر در نظر می‌آورد و تحقق آن را در گرو قواعدی متفاوت با قواعد زبانی (نظیر قواعد ناظر بر وزن و قافیه و صنایع بدیعی و صور بلاغی و جز آن) می‌انگارد؛

– و با آنکه برای مطالعات ادبی سطوح هم‌زمانی و در زمانی جداگانه و متفاوتی با سطوح هم‌زمانی و در زمانی مطالعات زبانی قایل می‌شود و هریک از آن سطوح ادبی را متشکل از اصول، قواعد، سنت‌ها، نمونه‌ها و انواع تولیدهایی می‌داند که به کلی با قواعد و اصول و مفاهیم موجود در سطوح هم‌زمانی و در زمانی زبان متفاوت‌اند؛
باز هم حساب ادبیات را از زبان جدا نمی‌کند و آن دو را دو نظام نشانه‌ای با دو ساختار متفاوت و مستقل از یکدیگر ولی در تعامل با هم به شمار نمی‌آورد؟

با این همه، شاید بتوان برای این سؤال به کمک یک نقل قول یاکوبسن و یک جواب کوتاه که خود او به مصاحبه‌گری داده است (Bradford 1994, p. 7) پاسخی دست‌وپا کرد: یاکوبسن قولی را از پوبلیوس ترنتیوس آفر^{۴۶} نقل می‌کند که دیگران بارها از زبان او بازگفته‌اند. پوبلیوس ترنتیوس زبان‌شناس و مترجم کمدی‌های یونانی به زبان لاتینی بود

45) verbal art

46) Publius Terentius Afer

و در قرن دوم پیش از میلاد می‌زیست. یاکوبسن قول او را عیناً به زبان لاتینی چنین نقل می‌کند:

linguista sum, linguistici nihil a me alienum puto.

من زبان‌شناسم و چیزی نیست که به زبان مربوط باشد و به من مربوط نشود.

نقل این قول مبین آن است که یاکوبسن ادبیات را، احتمالاً مثل هر چیز دیگر در کل هستی، منعکس در زبان می‌داند و، در نتیجه، آن را درگرو زبان می‌انگارد؛ و چون وجود ادبیات را بدون زبان، به عنوان ماده خام آن، ممکن نمی‌داند، لاجرم نتیجه می‌گیرد که هر دو یک چیزند. به هر حال، اگر این برداشت از نقل قول یاکوبسن درست باشد، باید گفت که این جمله دلیل قانع‌کننده‌ای برای قول به یگانگی زبان و ادبیات نمی‌تواند بود گو آنکه مسلماً دلیل تعلق خاطر مطلق یاکوبسن به زبان و زبان‌شناسی هست. اما شرح و بسط این نکته به جا و مجال بیشتر از حوصله این مقال نیاز دارد.

با این همه، شاید بجا باشد که به نقل این قول از منظر وضعیتی نیز که ما، زبان‌شناسان ایرانی، اکنون در آنیم نگاهی بیندازیم: یاکوبسن با نقل این قول نشان می‌دهد که او نیز، مثل همه زبان‌شناسان مؤسسی که حلقه‌های زبان‌شناسی مسکو، پراگ، ژنو، کپنهاگ، پاریس، لندن یا حتی امریکا را بنیاد نهادند، حوزه زبان‌شناسی را فقط به مطالعه ساخت‌های واجی، یا صرفی یا نحوی یا معنایی زبان و احتمالاً تحولات تاریخی یا جغرافیایی آن محدود نمی‌داند بلکه حوزه مزبور را همچون پایگاهی اصلی در نظر می‌گیرد که می‌توان از آن پایگاه به بررسی و شناخت حوزه‌های دیگر روی آورد. در میان همه زبان‌شناسان مؤسس، شاید یاکوبسن بیش از همه باور داشته باشد که شرط تداوم حیات زبان‌شناسی حفظ رابطه آن با حوزه‌های علمی-پژوهشی دیگر است و، اگر این رابطه قطع شود، خود زبان‌شناسی هم چه بسا به پایان حیات خود برسد. این نکته می‌تواند تذکاری باشد به غالب زبان‌شناسان امروزی که تمام فکر و ذکر و وقت و توان خود را نه حتی به کل حوزه زبان‌شناسی بلکه غالباً فقط به یکی از سطوح ساختاری آن (مثلاً سطح واجی یا صرفی یا نحوی یا معنایی) محدود می‌کنند و، در عین حال، می‌پندارند که همین مایه مشغولیت‌های «ریز تخصصی» می‌تواند ضامن بقا و تداوم این فنّ شریف باشد.

اما آن جواب کوتاه یاکوبسن: وی، در پاسخ به مصاحبه‌گر متحیرری که در سال ۱۹۷۶

از این مرد همه فن حریف می پرسد: بالآخره «تو کیستی؟» (Who are you?)، به سادگی
می گوید: «یک زبان شناس روسی، والسلام» (Ibid) . (A russian philologist, Period)

منابع

- BRADFORD, Richard (1994), *Roman Jakobson: Life, Language, Art*, Routledge, London.
- Jakobson, Roman (1960), "Linguistics and Poetics", *Style in Language*, Thomas Sebeok (ed.), MIT Press, Mass, pp. 350-377.
- ____ (1987), *Language in Literature*, ed. K. Pomorska and S. Rudy, Harvard University Press, Cambridge, Mass.
- Rudy, Stephen (ed.) (1981), *Roman Jakobson Selected Writings*, Mouton Publishers, The Hague, Paris, New York.
- WAUGH, Linda R. (1976), *Roman Jakobson's Science of Language*, PdR Press, Netherland.
- WAUGH, Patricia (ed.) (2006), *Literary Theory and Criticism*, Oxford University Press, Oxford.

